

# امنیت ملی

## تعریفی خدشه ناپذیر

### در تاریخ داشته و دارد

سخنان اخیر محمد خاتمی که گفته است صدور انقلاب با تفنگ و انفجار و خشونت نیست بلکه با ایجاد نظامی مبتنی بر صلح و عدالت و آزادی است بر جناح راست و به اصطلاح اصولگرا خیلی گران آمده است. به زغم آنان او گویا با این سخنان "امنیت ملی" را به خطر انداخته و باید وزارت اطلاعات با او برخورد کند. آنچه خاتمی گفته سخن تازه ای نیست، بلکه بیان یک تجربه جهانی است.

اگر به تاریخ نگاه کنیم می بینیم هر کشوری، در هر کجای جهان تا وقتی،- برخلاف جمهوری اسلامی- واقعا بدنبال برقراری صلح و عدالت بوده، زمانی از مسیر خود منحرف شده که امنیت را بجای آنکه در عدالت و آزادی ببیند، در رقابت و موازنه تسلیحاتی دیده است. مثلا در اتحاد شوروی لنین اصلا امنیت شوروی را در تولید بیشتر سلاح نمی دید. او بارها و بدرستی گفته بود که بزرگترین و مخرب ترین سلاحها نیز بدون مردم هیچ ارزشی ندارند. لنین معتقد بود که اگر کشور شوروی بتواند الگویی از صلح، برادری، عدالت و آزادی باشد در اینصورت مردم کشورهای دیگر اصلا به رهبرانشان اجازه نخواهند داد برضد کشور شوراها مسلح شوند، یا اگر مسلح شدند این سلاحها را در جنگی بکار اندازند و یا اگر بکار انداخته شد حاضر به شرکت در این جنگ نخواهند بود. امنیت شوروی از نظر لنین مسئله ای مربوط به نظام اجتماعی و میزان درخشش و تلالو آن، نه برابری تسلیحاتی. با درگذشت لنین بتدریج که مشکلات انباشته می شد این درک از امنیت نیز ضعیف تر می شد. عقب ماندگی دردناک روسیه تزاری امر پیشرفت اقتصادی و اجتماعی را کند می کرد و تصمیمات اراده گرایانه رهبران پیامدهای منفی بیشتری بر جای می گذاشت. بتدریج این فکر غالب شد که مشکلات اقتصادی ناشی از دموکراسی است، زیرا این دموکراسی فضایی را برای نفوذ جاسوسان بیگانه به درون حزب کمونیست و جامعه شوروی بوجود آورده است. گام به گام گناه تمام مشکلات اقتصادی و اجتماعی به گردن "جاسوس" های بیگانه افتاد که گویا در سر تا پای حزب کمونیست رخنه کرده اند و در تصمیمات رهبران خرابکاری می کنند و نمی گذارند این تصمیمات بدرستی اجرا شود و یا تدارک نفوذ برای این اهداف اند. این فضا به قتل و اعدام و کشتار بهترین کمونیستها و اعضای حزب انجامید که نیروی درونی خلاق و انتقادی حزب را به کلی تحلیل برد و ضعیف کرد. اتفاقا گفته می شود که نفوذ شبکه جاسوسی انگلستان موفق به جا انداختن این طرز تلقی از امنیت ملی در دستگاه رهبری حزب کمونیست اتحاد شوروی شد و فاجعه همینجا بود!

اثر بیرونی این وضع، از میان رفتن آن تلالو و درخشش انقلاب اکتبر و الگوی کشور شوراها بود که لنین مولفه اساسی امنیت شوروی می دانست. بدین ترتیب و در طول جنگ سرد، جامعه شوروی نه تنها در میان طبقه حاکم کشورهای امپریالیستی که نسبت به آن کینه و دشمنی طبقاتی داشتند، بلکه در نزد بخش مهمی از مردم این کشورها نیز دیگر یک الگو نبود، حتی ضدالگو شد. اینان پذیرفته بودند که کمونیسم مترادف دیکتاتوری و قحطی است و نگران خطر صدور آن به کشور خود شدند. حتی در برخی کشورهای بزرگ سرمایه داری مردم را با ترساندن از مدل و الگوی اتحاد شوروی توانستند متقاعد کنند که باید پشت حکومت های خود قرار گرفته، سیستم نظامی را تقویت کرده و آماده جنگ علیه اتحاد شوروی شوند.

اخیرا نامه های "رومن رولان" نویسنده مشهور و صلح دوست به استالین منتشر شده است. رولان در این نامه‌ها می نویسد که روزنامه‌ها مملو از اخباریست از کسانی که در شوروی اعدام یا ناپدید شده اند. وی چند تن از آنان را که خود از نزدیک می شناسد و نسبت به وفاداری آنان نسبت به نظام شوروی کمترین تردیدی ندارد نام می برد و از استالین در مورد سرنوشت آنان سؤال می کند. رومن رولان می نویسد کار به جایی رسیده که ما که دوستان شوروی هستیم نیز دیگر نمی دانیم چه بگوییم و نمی توانیم دفاع کنیم.

از اینجاست که مسابقه تسلیحاتی به رهبری شوروی تحمیل شد. رهبری شوروی ناتوان از جلب پشتیبانی افکار عمومی و مردم کشورهای غرب، دکترین امنیت ملی لنین را که عبارت بود از تبدیل کشور شورواها به الگویی از صلح و عدالت و آزادی، تبدیل کرد به دکترین امنیت براساس موازنه تسلیحاتی. تلاش برای برقراری این موازنه تمام منابع را صرف خود می کند و امکان برقراری عدالت و دموکراسی را در داخل هم درازمدت از میان می برد تا آنجا که شوروی زیر بار مسابقه تسلیحاتی ازپای در می آید. تصفیه های خونین را همین اندیشه امنیتی- تسلیحاتی حاکم می کند و دیدیم در اتحاد شوروی که چگونه برجسته ترین کادرهای حزبی که می توانستند پس از استالین سکان رهبری حزب و کشور شورواها را بدست بگیرند، در زمان استالین نابود شدند. این فاجعه را نبود نسل انقلاب در درون حزب و سیستم برای نقد عملکرد رهبری حزب کامل کرد. نسلی که به پشتوانه سابقه انقلابی خود جسارت بیان نظرات انتقادی خود را داشت. این تصفیه ها تا برکناری برجسته ترین ژنرال ارتش سرخ "ژوکف" پیش رفت. ژنرالی که نقش قاطعی در پیروزی در جنگ علیه فاشیسم داشت.

به سخنان خاتمی باز گردیم. آنچه خاتمی گفته، نه تنها امنیت ملی را به خطر نیانداخته، بلکه اتفاقا امنیت ملی را خیلی درست معنا کرده است. این سخنان نه امنیت ملی بلکه امنیت کسانی را به خطر انداخته که بقای خود در قدرت و حاکمیت را به هر شکل، ولو به قیمت نابودی ایران و امنیت مردم آن دنبال می کنند. واقعیت اینست که امنیت نه با غنی سازی اروانیوم و دست یابی به عالی ترین تکنولوژی اتمی و حتی تولید موشک اتمی بدست می آید، نه با سرکوب زنان و جوانان و کارگران و روزنامه نگاران و روشنفکران. امنیت واقعی در ایجاد نظامی است و جامعه ای است که الگو و نمونه صلح و دوستی و پیشرفت و عدالت باشد. تا زمانی که تفکر و برداشت جناح راست از امنیت ملی حاکم است و تا زمانی که غارتگری و سرکوب بنام اصولگرایی بر سر کار است جامعه ایران روی امنیت به خود نخواهد دید. حتی جمهوری اسلامی نیز برخلاف تصویری که رهبر و زیر مجموعه سپاهی- روحانی او دارند و تولید سلاح و موشک و فرستادن آن به کشورهای منطقه را چتر امنیتی تلقی کرده اند، در امنیت نخواهد بود.